

# بازارهای هفتگی مناطق کردنشین جنوب استان آذربایجان غربی یا بازارهای هفتگی روستایی در منطقه کردنشین مکریان

بهمن فریور (سوران سنه‌ای)

شاید بتوان گفت که بازار نخستین جایگاه گردهم آیی جوامع اولیه بشری به شمار می‌آید که بر اساس یک ضرورت مبرم اجتماعی، عرضه و تقاضای کالاها به منظور تامین نیازمندیهای زندگی و استمرار حیات اجتماعی آدمی به حساب آمده است. بازارهای مهمی، از دیرباز، در جهان برقرار شده‌اند که نام و شهرت آنها زبانه‌زد همگان است. بازار رعناظ یکی از نمونه‌های بارز این گونه بازارهای جهانی است که سوداگران را از اقوام و ملیتهای گوناگون و از اقصی نقاط جهان به سوی خود فراخوانده است. نیز می‌توان گفت که مهمترین و مشهورترین راهها و جاده‌های جهان به این بازار ختم شده که جاد ابریشم نمونه پرآوازه آنها به شمار است.

دیرینه‌ترین و ساده‌ترین شکل بازار همان بازار مشهور "مکاره" است و عبارت است از محوطه‌ای وسیع و بدون حصار در فضایی آزاد در داخل یا در حومه شهرها، روستاها، و آبادیهای مهم که فروشندگان از تمام صنوف کالاهای خویش را در آنجا، بدون واسطه، به مشتریان خود عرضه می‌کنند. بازارها در سراسر ایران برقرار بوده است که از جمل آنها می‌توان بازارهای مکاره کردستان و سرزمینهای کردنشین و ترک نشین غرب ایران را برشمرد. اسناد و مدارکی مستند در دست نیست که بتوان براساس آنها تاریخچه دقیق تاسیس این بازارها را در صفحات کردستان و آذربایجان مشخص کرد. اما، بنابر نتیجه تحقیقات و اعتبار روایات شفاهی، از جمله قدیمترین این بازارها، می‌توان به دو بازار قباکندی و محمدیار اشاره کرد که گویا در دوره رضاخان از رونق و تحرک نسبتاً چشمگیری برخوردار بوده‌اند.

بازار همواره جایگاه رویارویی و بستر شکوفایی فرهنگی بوده و از مهمترین کانونهای تجمع اقشار گوناگون، از جوامع مختلف انسانی، به شمار آمده است. از دیرباز، بازارهای بزرگ و پررونق شاخصه بازارهای مهم بوده‌اند. به همین ترتیب همواره توان اقتصادی و قدرت سیاسی معتبری بازارها و شهرهای بزرگ در کنار هم بوده‌اند. حتی ادیان بزرگ الهی در متن و حاشیه همین بازارها و مراکز اقتصادی سر برآورده‌اند و تعلیمات آنها پراکنده شده است. از این رو، امروزه نیز بازار در شبکه اقتصادی کشورها جایگاه مهمی را تشکیل می‌دهد و توان اقتصادی جوامع با توسعه و رونق یافتن بازارها افزایش می‌یابد و با آن رابط مستقیم دارد. به بیان دیگر، امروزه بازارهای پررونق و توسعه یافته در هر کشوری، نشانگر رونق و شکوفایی اقتصادی آن جامعه است. بازارهای مکاره در فصلهای بهار و پاییز از رونق و تحرک بیشتری برخوردارند، زیرا در بهار پس از یک دوره طولانی سرما و یخبندان هوا ملایم و مطبوع، بارش برف موقت یخها ذوب، و راهها باز میشوند. از این رو، رفت و آمد مردم به بازارها بسهولت انجام می‌گیرد. در این فصل روزها هم طولانی‌تر می‌شوند و ساعتهای مفید کار بازار افزایش می‌یابند و سوداگران به منظور عرضه کالاهای مازاد و تقاضای کالاهای مورد نیازشان فرصت بیشتری پیدا می‌کنند. از این گذشته، در بهاران دامنه کوهها و پهن دشتهای رو به سرسبزی می‌گذارند و احشام فرصت چرا می‌یابند و از این رو نگهداریشان به هزینه کمتری نیاز دارد و در نتیجه بازار خرید و فروش آنها رونق پیدا می‌کند.

اما در پاییز، از آنجا که آغاز این فصل مقارن برداشت و فروش محصولات کشاورزی است، قدرت خرید روستائیان افزایش می‌یابد. از آن گذشته، در پاییز روستائیان که اکثراً کشاورزند به ایام پایانی فصل گام می‌نهند و فراغت بیشتری پیدا می‌کنند، در نتیجه، با فرصت کافی و قدرت خرید و توان مالی مطلوب

در بازارهای منطقه حضور می یابند و کالا و محصولات خود را عرضه و مایحتاج زندگی و ارزاق زمستانی مورد نیاز خود را خریداری می کنند.

از بررسی بازارهای منطق مورد بررسی، برمی آید که زنان به عنوان بخشی از جامعه، هیچگونه نقشی در بازار ندارند. چنین می نماید که اصولاً در میان مردان و ترکان که اقوام اصلی منطقه مورد مطالعه به شمار می آیند، برای زنان در خارج از محدو زندگی شخصی (خانه - مزرعه) وظیفه ای متصور نیست انجام و معاملات و ادار امور اقتصادی بر دوش مردان نهاده شده است. یگانه استثنایی که برسیاق عمومی در این بررسیها مشاهده شد، حضور یک پیرزن کرد نان فروش به نام زینب در بازار میانوآب بود که در بازار به او "پووره زینه ب" به معنی عمه زینب می گفتند. وی در مصاحبه نگارنده اظهار داشت که حدود سی سال است در بازارهای منطقه لقمه نان و پنیر می فروشد و جز او در حدود پانزده زن دیگر در بازارهای مکاره این نواحی به شغل نان فروشی اشتغال داشته که اکثرشان اینک در گذشته اند. وی افزود، از قدیم که این بازارها در منطقه دایر شده زنان اصولاً شرکت فعالانه ای در آن نداشته اند، مگر استثناء زنی همسر و سرپرست و نان آورش را از دست داده و خود ناگزیر از تامین معاش شده که درآن صورت نان را در منزل می پخته و به بازار می آورده و به صورت لقم نان و پنیر به مسافران خسته و گرسنه بازار می فروخته و

**بازار نخستین جایگاه گردهم آیی جوامع اولیه بشری به شمار می آید که بر اساس یک ضرورت مبرم اجتماعی، عرضه و تقاضای کالاها به منظور تامین نیازمندیهای زندگی و استمرار حیات اجتماعی آدمی به حساب آمده است.**

از این راه چرخ زندگی خود و خانواده اش را می گردانده است. حضور زنان در بازار نه تنها از نظر فروشندگی و حضور در معاملات تا این حد محدود است، بلکه حتی در امر خرید کالا نیز غایبند و به عبارت دیگر می توان گفت زنان به بازار نمی آیند و با آن مکان بیگانه اند. نوجوانان (پسر بچه ها و به ندرت دختر بچه ها) با حضوری کم رنگ در بازارها گاهی توجه را به خود فرامی خوانند.

این افراد غالباً از اقشار کم درآمد و ناتوان جامعه هستند که در بازار، یا به عنوان فروشند خرده پای دوره گر درآمد ناچیزی کسب می کنند، و یا همراه پدر یا سرپرست خانواد خود در حالیکه چوبی به زیر بغل گرفته یا عصای کوچکی در دست دارند، الگوی زندگی شبانی را تجربه می کنند و در همه و هیاهوی بازار برای نخستین بار با جامعه ای فراتر از خانواده خویش آشنا می شوند.

البته، در واقع بازار برای این نوجوانان می تواند عرصه دادوستد دیگری نیز باشد. تجربیاتی چون: آشنایی با اقوام، چهره ها، زبانها، گویشها، سرگرمیهای گوناگون و دنیای پر رمز و راز معرکه گیرها و پهلوانان و نقالان؛ آشنایی با حیوانات گوناگون و به ویژه آنها که به محیط زیست شان تعلق ندارند؛ تجربه های چون سوار کاری و...

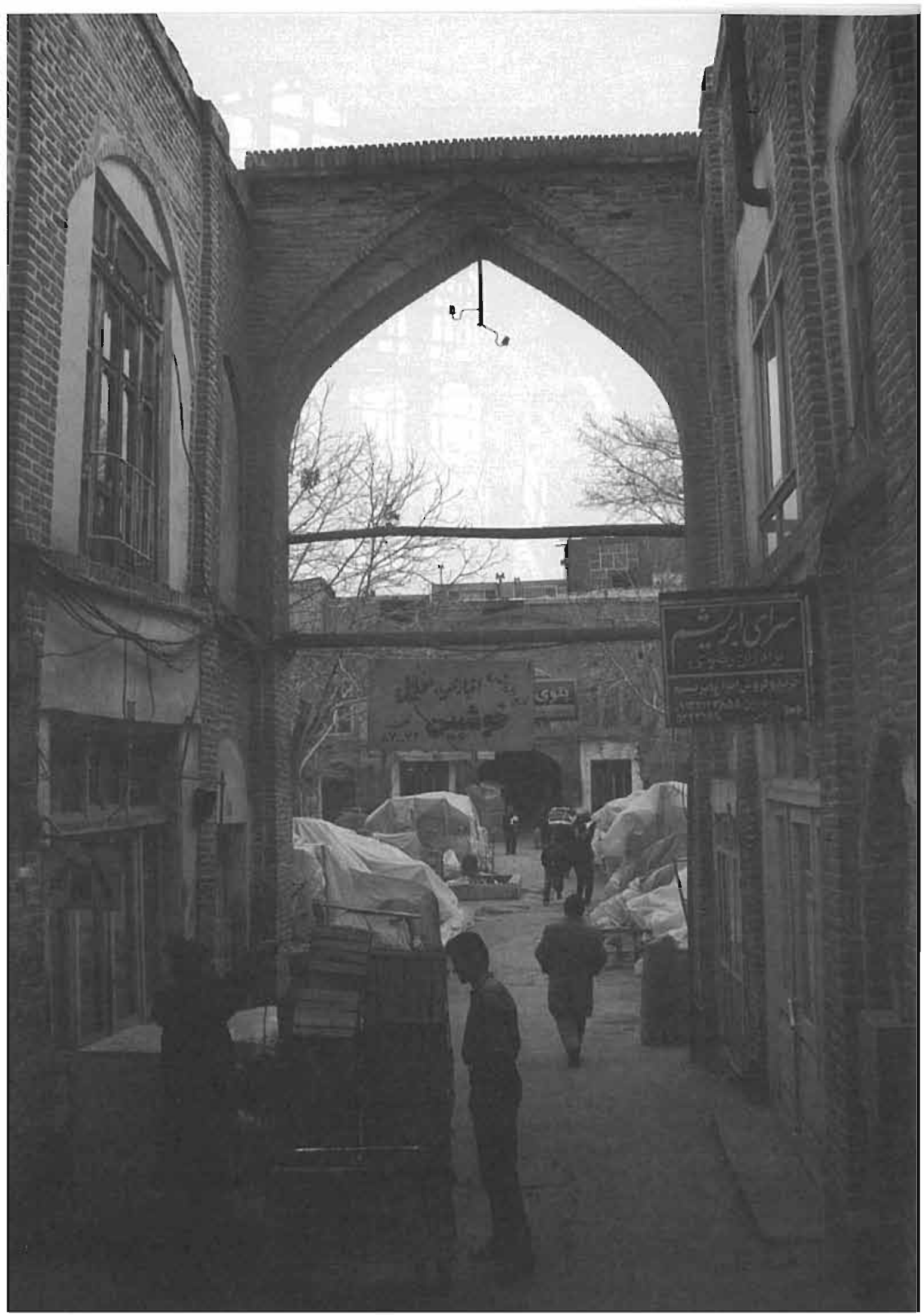
نخستین فایده این بازارهای مکاره عبارت است از حذف واسطه گری در معاملات، به عبارت دیگر، کالاها

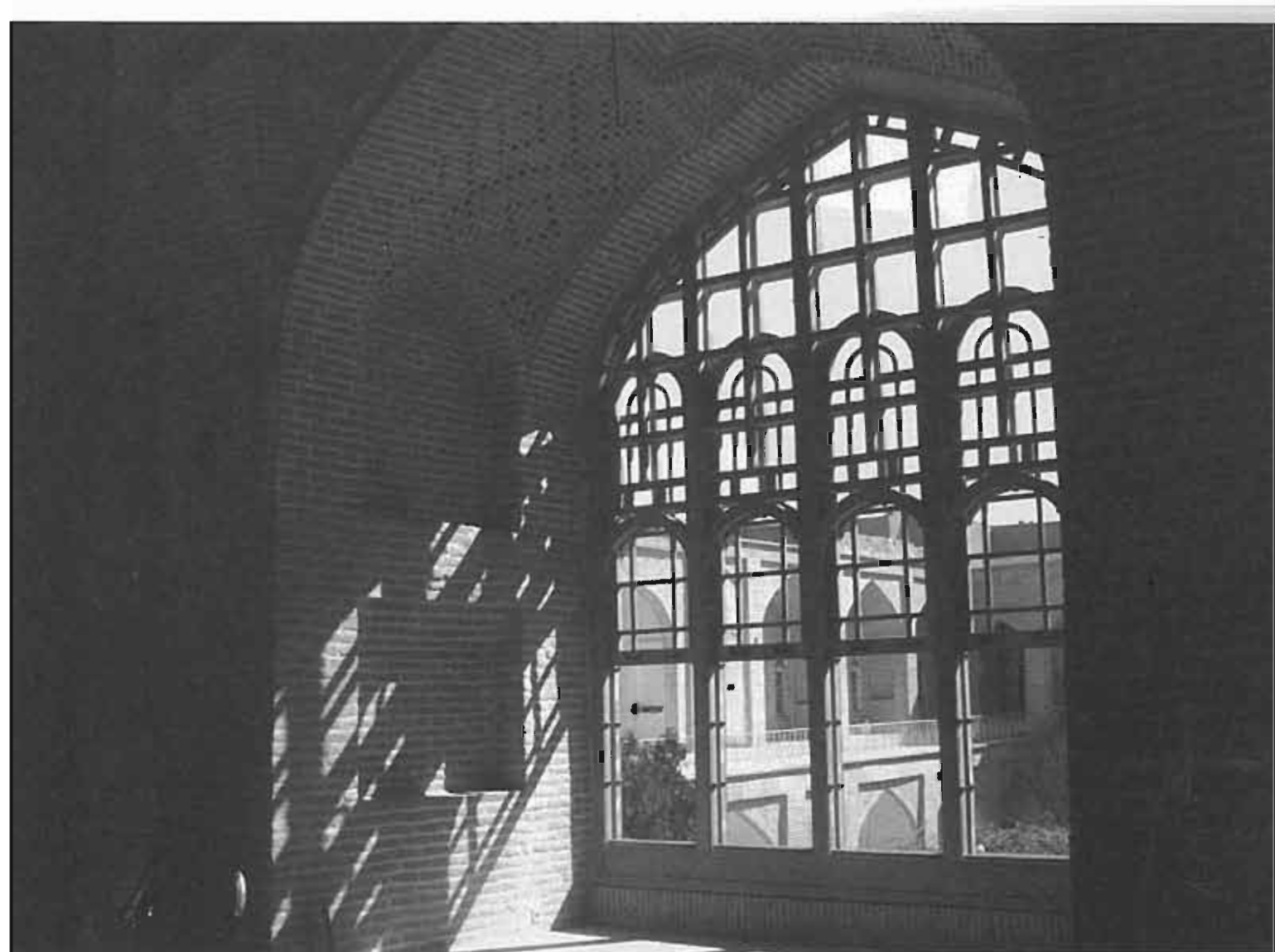
**مشهورترین راهها و جاده های جهان به این بازار ختم شده که جاد ابریشم نمونه پر آوازه آنها به شمار آمده است.**

در بازار مکاره مستقیماً از سوی تولید کننده یا دارنده در اختیار مصرف کننده قرار می گیرد که این امر خود بهای همان کالاها در بازارهای شهری با عبور از سلسله مراتب واسطه ای و مداخله واسطه های متعدد به طور تصاعدی افزایش می یابد و در نتیجه نرخهای کاذبی را برقرار می کند که ادامه این روند به افزایش بی رویه قیمت کالاها و بروز تورم منجر خواهد شد. از این رو، بنا به تجربه و براساس آگاهی از چنین امتیازی در احداث بازارهای مکاره اهتمام می ورزید.

فایده دیگری که از دادوستد در این گونه بازارها عاید می شود، از این قرار است که واسطه گریها را به طور مضاعف حذف می کند. به این ترتیب که دامدار یا کشاورزی که متاع خویش را به بازار مکاره می برد و در آنجا مستقیماً به خریدار آن کالا عرضه می کند و درازای آن پول دریافت می دارد، در عین حال با همان پول می تواند کالای مورد نیاز خویش را مجدداً بدون دخالت واسطه، از همان تهیه کند و با این کار از دو سو هزینه واسطه ها را به نفع خود صرفه جویی کند. (فایده بازارهای مکاره حذف واسطه گری در معاملات و صرفه جویی در هزینه و وقت است.)

اما، همین کار سود دیگری را نیز در بر دارد و آن این است که در وقت و هزینه رفت و آمد صرفه جویی خواهد شد، زیرا در حالت عادی فروشنده (روستا نشین، دامدار یا کشاورز) نخست کالای خویش را با صرف





وقت و تحمل هزینه حمل و نقل و تردد، به بازار شهری می برد و در صورت فروش آن باید وقت و هزینه ثانویه ای را در جهت رسیدن به بازار کالای مورد نیاز خویش صرف کند و نتیجه این کار صرف کردن دوباره وقت و متحمل شدن دو هزینه تردد خواهد بود. در صورتی که، در بازار مکاره فروشی کالای تولیدی یا کالای اضافه بر مصرف شخصی و خرید کالای مورد نیاز در آن واحد و در یکجا و با صرف یک هزینه رفت و آمد صورت می گیرد.

در معاملات بازار مکاره شاهد حضور فردی، به نام دلال، هستیم. اما چنین شخصی نقش واسطه حقیقی را ندارد. واسطه حقیقی کسی است که کالا را خریداری کند و در محل و زمان دیگری با افزودن بر قیمت خرید خود آن را به فروش رساند. در صورتی که دلال معاملات بازار مکاره یک عامل صوری و ظاهری است و نقش یک واسطه کاذب را ایفا می کند به بیان دیگر دلال در واقع بازاریاب و معامله راه انداز است و دادوستدها را بین خریدار و فروشنده جوش می دهد و در ازای این فعالیت، مبلغ ناچیزی از طرفین دریافت می دارد. البته این گونه واسطه ها و دلال ها، صرفاً در میدان خرید و فروش چارپایان مداخله دارند و در دیگر بخشهای بازار مکاره به هیچ وجه نقشی ندارند. از دیگر فواید جنبی بازار، گره گشایی آن در امور اجتماعی و زندگی روزمر مردم بوده و هست. چه بسیار افرادی که در بازار کاری می یابند. یا چه بسا دامدارانی که در بازار شبانی را به کار فرامی خوانند یا کشاورزانی که کارگر یا کارگرانی را به منظور کار در مزرع خود به دستمزد می گیرند. حتی گاهی در همین بازارها قرار و مدار یک وصلت بین دو قوم یا دو خانواده منعقد می شود. به این ترتیب، بازار گذشته از این که به عنوان مهره ای عمده در اقتصاد سنتی این مناطق مؤثر است، می تواند به مثابه یک اهرم فعال در تعاون و همکاری اجتماعی نیز عمل کند. سابقاً که هنوز وسایل نقلی موتوری نبود، وسیل آمد و رفت و حمل و نقل چارپایان بارکشی چون اسب، مادیان، قاطر، الاغ و در مناطقی شتر منحصر می شد. البته، در مناطقی چون روستاهای ناحیه مکریان، در گذشته عموماً گاری و گاومیش (به نام محلی که ل و عه ره بانه) را به منظور حمل و نقل محصولات کشاورزی به بازارها به کار می گرفتند. اما در مناطق کوهستانی و مرزی، برای این منظور بیشتر قاطر همچنان وسیله اصلی حمل و نقل بین روستایی است. در میدان خرید و فروش چارپایان در بازارهای مکاره، آداب و رسوم ویژه ای جاری است که برخی از آنها بسیار قابل توجه و مطالعه اند. بارزترین این

سنتها از این قرار است که خریدار و فروشنده پس از تصمیم به انجام معامله، دستهای یکدیگر را می‌فشارند و متناوباً تکان می‌دهند، دلال ناظر بر معامله نیز دستهایش را بر دستان آنها می‌نهد و همین که احساس کند طرفین در قیمت به توافق رسیده‌اند، این با دستهای آنها می‌زند و سعی می‌کند دستان طرفین معامله از هم جدا کند. جداسدن دستهای خریدار و فروشنده به منزله انجام قطعی معامله است. سپس، دلال و طرفین معامله با گفتن یکی از جملات زیر، بر اختتام معامله صحه می‌گذارند: به ترکی: آلاه خیر ویسن<sup>۱</sup>: خداوند خیر دهد و به بیان ساده تر، خیرش را ببینی و به کردی: خری ل ببینی<sup>۲</sup>: یعنی خیرش را ببینی.

بنابر نتایج پژوهشها، در بین افرادی که به این بازارهای سنتی هفتگی رفت و آمد دارند، چند گروه، به قرار زیر به وضوح قابل تفکیک اند:

دسته اول: صاحبان کالاها و ارزاق و مایحتاج عمومی که به عنوان فروشنده و صاحبان حرف در بازار به کار اشتغال دارند؛

دسته دوم: افراد متفرقه ای که احشام یا محصولات تولیدی و یا کالاهای خویش را به منظور فروش به بازار می‌آورند. این دسته را غالباً کشاورزی و دامداران روستانشین تشکیل می‌دهند؛

### فایده بازارهای مکاره حذف واسطه گری در معاملات، صرفه جویی در هزینه و وقت و گره گشایی در امور اجتماعی و زندگی روزمره مردم بوده و هست.

دسته سوم: اشخاصی که نه به منظور خرید و فروش بلکه به جهت استعلام بهای اجناس و اطلاع یافتن از بهای کالاها و احياناً به منظور کارگشایی یا هدفی غیر از خرید و فروش به بازار می‌آیند؛ دسته چهارم: کسانی که به نام دلال و به عنوان کار چاق کن و جوش دهند معاملات در بازار پرسه می‌زنند و هر جا داد و ستدی در شرف انجام باشد، فوراً در آن مداخله و پس از اتمام معامله مبلغی ناچیز از طرفین معامله وصول می‌کنند.

دسته پنجم: سوداگران حرفه ای احشام، به نام "چوبداران"، که کارشان خریداری و پروار کردن دامها و سپس فروختن آنها در فرصت مناسب است.

چوبداری از پیشه های دیرینه و رایج منطقه است. چوبداران اغلب مورد تنفر روستائیان هستند، زیرا غالباً یا دامها و احشام اهالی را با عیب جویی بی مورد از آنها به قیمتهای نازل خریداری می‌کنند، و یا فروش قرضی دامها به افراد متضرر و مقروض و نیز به چوبداران ضعیف تر در ازای قیمتهای گرانتر از بهای واقعی، درآمد و ثروتهای نامشروع و باد آورده ای بهم می‌رسانند.

دسته ششم: صاحبان پیشه ها و حرفه ها خدماتی، از قبیل راننده، الاغدار، گاریچی، قهوه چی، خوراکپز، کباب پز، نان و پنیر فروش (لقمه فروش)، شربت فروش، آبروش، شورمه فروش و پیشه هایی نظیر اینها که صرفاً مربوط است به امر پذیرایی از حاضران در بازار.

دسته هفتم: ماموران اخذ عوارض یا پته فروشان، که به ازای خرید و فروش هر راس مبلغ مشخصی را به عنوان سران احشام از فروشنده و خریدار اخذ می‌کنند. مثلاً به ازای خرید و فروش هر راس گاو ده تومان و هر راس گوسفند چهار تومان می‌گیرند. این ماموران از جانب بازاردار کسی که بازار را به اجاره گرفته به این کار گمارده می‌شوند. از این تعداد پته فروشان، عده ای در مدخل بازار و جمعی نیز در میان بازار پراکنده می‌شوند.

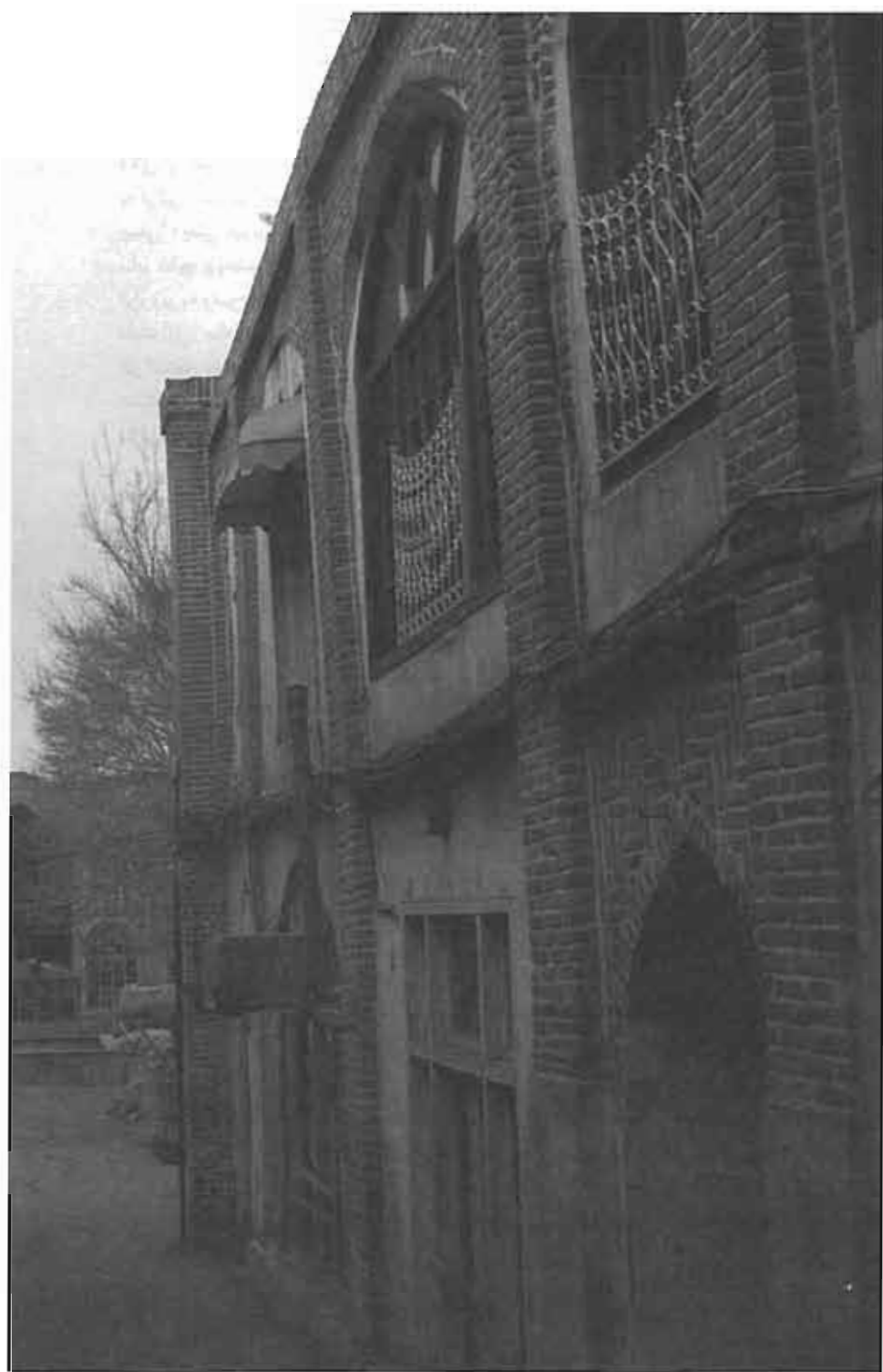
### بازار گذشتنه از این که به عنوان مهره ای عمده در اقتصاد سنتی این مناطق مؤثر است، می‌تواند به مثابه یک اهرم فعال در تعاون و همکاری اجتماعی نیز عمل کند.

دست هشتم: افرادی دیگر نیز بر گروههای پیش گفته اضافه می‌شوند که افرادی از قرار زیر را شامل می‌شوند:

بیکاران، دزدان، جیب برها، خلافکاران، فرصت طلبان و کسانی که به طلب آشفستگی بازار آمده اند و در پی آشفته بازاری هستند.

عوارضی که اخذ آنها در بازار مرسوم است و از خریداران و فروشندگان کالاها و احشام گرفته می‌شود، از سوی بازاردار - آنکه بازار را از نهادی دولتی یا فردی خصوصی (مالک زمین) به اجاره گرفته - تعیین می‌شود.

این عوارض را ماموران ویژه ای که شرح آن گذشت اخذ می‌کنند و در مقابل دریافت مبلغ مشخصی به



ازای هر راس از احشام، ورقه ای موسوم به "پته" به فروشنده یا خریدار داده می شود که بهنگام خروج از بازار آن را مجدداً به ماموران اخذ عوارض تحویل یا نشان دهد. این عوارض از کلیه صاحبان حرف مشغول بکار در بازار اخذ می شود و در واقع یکی از منابع درآمد عمومی است. البته منطقی آن است که بخشی از این عایدات در هر بازاری در امور عمرانی همان بازار هزینه شود. متأسفانه ظاهراً تا کنون این تخصیص در آمد در هیچ بازاری در نظر گرفته نشده است. در کنار بازار، به عنوان رکنی اساسی در حیات اقتصادی و اجتماعی مردم این منطقه، از دیرباز مجموعه ای از مشاغل و فعالیتها و خدمات جنبی نیز برقرار بوده اند. از جمل این پیشه ها و فعالیتها می توان امر اسکان و پذیرایی از مسافرانی را یاد کرد که به منظور تجارت از اقصی نقاط و سرزمینهای دور به سوی این بازارها روی می نهادند. در گذشته، درحاشی این بازارهای مکاره معمولاً کاروانسرای پریا بود که سوداگران شب یا شبهایی در آنجا بیتوته می کردند و متاع و حیوانات بارکش خویش را در آن جای می دادند.



هر گاه مسافران بازار در روستای هم جوار بازار آشنایی سراغ داشتند، این مدت را در منزل او می گذراندند. در غیر این صورت، یا در کاروانسرا اقامت می کردند و یا در منازلی از روستا شب را به صبح می رساندند که به طور غیر حرفه ای همان خدمات کاروانسرا را ارائه می کردند.

بر هر یک از کارهای خدماتی ارائه شده در کاروانسرا یا خانه های شخصی حقی مترقب بود که مسافران ناگزیر به پرداخت آن بودند. از جمله این حقوق می توان حق مسکن (حق بیتوته)، حق چراغ و روغن چراغ، حق تعلیف چهارپایان، حق زیرانداز (حصیر یا جاجیم) و روانداز، حق سوخت زمستانی (چوب یا ذغال)، حق سماور و چای، حق نان و ماست و پنیر و خوراکیها جز آنها را برشمرد.

کاروانسرا که در کردستان و مناطق کردنشین غالباً همان کاروانسرا و بعضاً خان گفته می شود، معمولاً شیوه معماری خاصی نداشته است؛ مگر در چند نقطه در سراسر کردستان شاید آثاری از ویرانه های آن بر جا مانده باشد. اما، غالباً در هر کاروانسرای محل نگهداری حیوانات (طوبله) و محل تعلیف آنها (آخور)

مشخص بوده است.

البته امر محافظت از مال التجاره و چارپایان مسافران در کاروانسرا، بسته به رسم منطقه یا قرار و مدار عرضی، گاهی وظیفه کاروانسرادار و زمانی بر عهده خود مسافران بوده است. بیتوته در این اماکن یا کاروانسراها خالی از رویداد و حادثه هم نبوده است. طراران در کمین بودند و در فرصت مناسبه شبانه با سوراخ کردن دیوار گلی انبارها یا طولیله به وسیله دیوار بر، کالاها و احشام مردم را به یغما می بردند. گذشته از اینها، حشرات موذی نیز در کار بودند که آسایش شبانه را بر بیتوته کنندگان حرام کنند. کنه های خون آشام همیشه در صحنه روستاها خواب را از چشمان مسافران می ربودند و عرصه را بر آنان تنگ می کردند. مسافران، ناگزیر و از فرط خارش شدید بدن، گرد آتش حلقه می زدند و هریک از سر وقت گذرانی به نقل داستانی یا روایتی یا سرگذشتی می پرداخت. آنان که از صدایی خوش بهره ای داشتند، با اصرار اطرافیان ترانه ای یا آوازی را زمزمه می کردند. گاهی کنه و دیگر حشرات موذی همچون ساس و شپش، عرصه را بر یک یا چند مسافر تنگتر می کردند و آنها را به رقص دسته جمعی وامی داشتند. از این قرار در روزگار فقلان مواد شیمیایی حشره کش، خارش پوست بدن در نیمه های شب مسافران بازارهای مکاره را در



منازل روستایی یا کاروانسراها به پایکوبی و دست افشانی برمی انگیزخت.

از دیگر ماجراهای بازار که تا پیش از دو-سه دهه اخیر گاهگاهی روی می داد، بر هم خوردن ناگهانی نظم و نسق بازار بود که در اصطلاح زبان کردی به آن "بازار شیوان" می گویند. قضیه از این قرار بود که آن زمانها در شهرها و روستاها و بویژه در راهها و اماکن خلوت، امنیت برقرار نبود و افراد شرور و فرصت طلب گاهی به سلاح گرم دست می یافتند. به این ترتیب فرد یا افرادی از این قماش به نیت آشفته کردن بازار و سوء استفاده از بی نظمی، در گوشه ای از بازار و یا میان جمعیت تیری به هوا شلیک می کرد و به این طریق فضای آرام بازار را متشنج می کرد. در این گیرودار، هر کس از بیم جان و مال، متاع خویش را برمی داشت و به سوی می گریخت و البته در این آشفته بازار، طراران و فرصت طلبان در کمین بودند تا اموال و حیوانات را برابیند و چه بسیار فروشندگانی که مال التجاره و احشامشان به تاراج می رفت. هرگاه بخواهیم از حوادث تاریخی بازار نیز نمونه هایی را بازگو کنیم، مهمترین و به یادماندنی ترین مورد، قضیه این است موسوم به متحدالشکل کردن لباس ایرانیان در عصر رضاخان که در اینجا با موضوع بازار



مربوط می شود. در آن دوره، بنا به فرمانی سراسری از سوی رضاخان میرپنج، سردار سپه و رضا شاه بعدی، قرار شد به تقلید از ممالک فرنگ، به هر شکل ممکن و به زور سرنیزه لباس قومیتها و طوایف گوناگون ایرانی محو و نابود شود و در عوض آحاد ایرانی از فواید لباس هماهنگ و به اصطلاح متحدالشکل برخوردار شوند. در اجرای این حکم ظالمانه و خائنانه و این اقدام ضداسلامی، ژاندارمها با سلاح آتشین و کلانترها و قداره کشها در کوچه و بازار شهرهای مختلف ایران به زنان و مردان بی دفاع تعرض و اهانت می کردند و به بهانه واهی متحدالشکل کردن لباس، آزادی و آسایش همگان را سلب کردند. اجرای این فرمان، در کردستان و مناطق کردنشین ایران برای دولت وقت و نیز از نظر مردم کُرد از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود. زیرا حکومت مستبدانه رضاخان از یک سو در نابودی قومیتها و مضمحل کردن فرهنگ محلی اقوام ایرانی اهتمام تمام داشت و از سوی دیگر، کُردان که لباس ویژه و سنتی و قومی و اصیل کُردی به تن داشتند، به هیچ وجه رضایت نمی دادند پوشش فرهنگی و ایرانی خویش را تغییر دهند و به کسوت نامانوس و غیرایرانی و غیراسلامی اروپایی - با آن شلوارهای تنگ لوله سماوری و کلاههای لگنی - درآیند. اما زنان کُرد، اصولاً در شهرها کمتر در ملاعام ظاهر می شدند و در روستاها نیز فرمان رضاخانی در مورد



لباس زنان نفوذی نداشت. در مقابل، مردان کُرد که ناگزیر بودند جهت انجام کارها و امور مختلف زندگی روزانه به شهرها و مناطق مختلف رفت و آمد کنند، به ناچار با ماموران دولتی و ژاندارمهای رضاخان مواجه می شدند. در این مواجهه، گاهی امر به مسامحه برگزار شد و مردان بی دفاع ده نشین با پرداخت جریمه ای از معرکه خلاص می شدند. اما از زمانی که در این مورد دستورات مокدی از مرکز صادر می شد و دست ماموران را در زورگویی و تعدی بازتر می گذاشت و آنها را جری تر می کرد، دامن آزاد و تعدی عمومی، که به آن رشگیر می گفتند، افزایش یافت. در چنین حالاتی مردم موضوع این سختگیری را با اصطلاح "شپکه تند" به یکدیگر خبر می دادند. یعنی، حکم برسر نهادن کلاه لگنی تند و سخت و جدی شده است. منظور از "شپکه" همان کلاه لگنی رضاخانی بود که مردان ایرانی - بالاجبار به سر می نهادند. بنابراین، فرمان یاد شده شامل بازارهای منطقه نیز می شد و هر از گاهی بنا به روال معمول آن زمان، به اصطلاح حکم شپکه تند می شد و ژاندارمهای مسلح بازار را محاصره می کردند و دستار کُردی را به زور از سر مردان برمی گرفتند و آنها را همانجا به آتش می کشیدند. به این ترتیب، بازار برهم می خورد و کُردان یا به فرار می نهادند

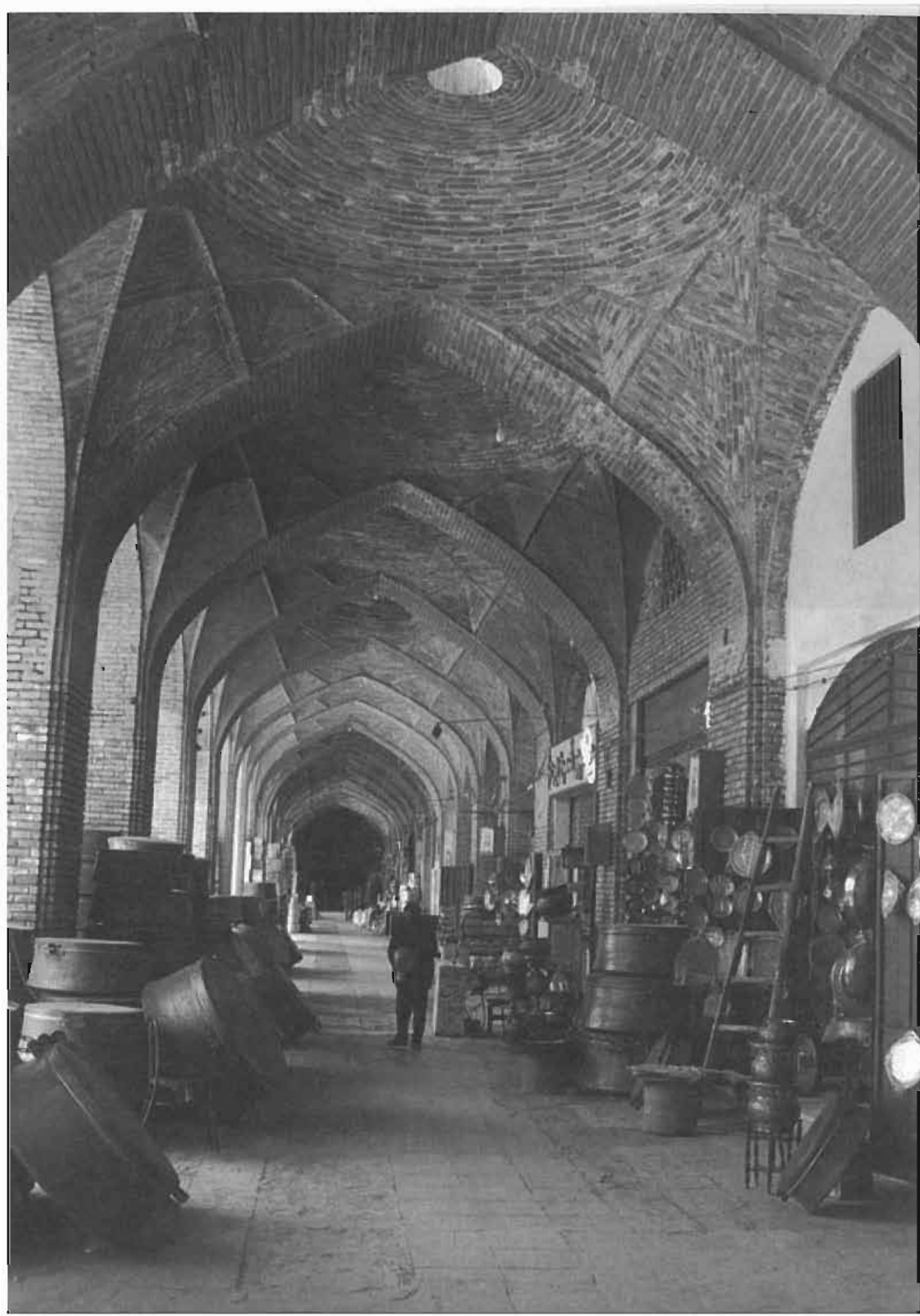


و اموالشان به دست دزدان چپاول می شد. البته مردم کُرد در برابر این ستمکاریها پایداری کردند و تسلیم استبداد رضاخانی نشدند و در این راه جمعی نیز جان باختند. حتی یکی از علمای منطقه منگور از توابع مهاباد، به نام ملاخلیل میرآ علیه این فرمان فتوا صادر کرد که به درگیریهایی در منطقه انجامید و سر انجام این فرمان در سراسر ایران رنگ باخت و اجرای آن با توفیق چندانی مواجه نشد. بازار، در نقش یک مرکز همایش فرهنگی از قدیم الایام محل تداخل طیف های فرهنگی اقوام گوناگون جهان بوده و به مثابه کانون تاثیر و تاثیرپذیری زبانها و گویشهای گوناگون عمل کرده است. این مرکز باستانی فرهنگی، از نخستین کانونهایی است که در آن و یا چند زبان درکنار یکدیگر مجال تقارن و مواجهه و تبادل یافته اند. از اینرو، بررسی و مطالعه بازارهای هر منطقه، در واقع پاره ای از مطالعات زبانشناسی و سیر تکوین و تکامل زبانها و لهجه های رایج در آن مناطق به شمار می آید.

**بازار، در نقش یک مرکز همایش فرهنگی از قدیم الایام محل تداخل طیف های فرهنگی اقوام گوناگون جهان بوده و به مثابه کانون تاثیر و تاثیرپذیری زبانها و گویشهای گوناگون عمل کرده است.**

از دیدگاه زبانشناسی، یکی از پدیده های زنده و مستمر رایج در بازار عبارت است از پدیده تاثیر زبانهای گوناگون بر یکدیگر، که بسیار جالب و قابل مطالعه است و در این زمینه موضوعی بکر به شمار می آید. مثلاً، هر گاه زبان کُردی را در نظر آوریم، در بازارهایی که این زبان گویش غالب و رایج آنجاست، تاثیر پذیری سایر زبانهای رایج آن بازار از زبان کُردی شایان توجه و تعمق است.

از این رو، مشخصاً نفوذ اصطلاحات، واژگان و اصوات زبان کُردی را، مثلاً در ترکی می توان سراغ گرفت. برعکس، در بازارهایی که زبان ترکی گویش غالب و رایج است، این فرآیند زبانشناسی نیز صادق است. زبانها در بازارهای مکاره به عنوان وسایل ارتباط جمعی، نقشی مهم، موثر و فعال ایفا می کنند. شیوه دادوستد سنتی در این گونه بازارها، اصطلاحات و واژگان خاصی را پرورده است که این مجموعه تحت تاثیر زبانهای رایج و به ویژه زبان غالب در بازار قرار دارند و عبارتند از طیفی خاص از واژگان زبانهای رایج در بازار با ریشه هایی در





قومیت، ادیان و مذاهب منطقه. در اینجا، برای نمونه به برخی از این واژگان اشاره می‌کنیم:

۱. کُند: یعنی روستا. در زبان پهلوی کُنت از زبان کُردی وارد ترکی شده است.
۲. پَته: یعنی رسید عوارض سرانه بر فروش احشام. از کُردی وارد ترکی شده است.
۳. بازار: از ریشه ایرانی و هند و اروپایی. از کُردی وارد ترکی شده است.
۴. مال: یعنی مایملک، مال التجاره، احشام، خانه و سرای. ریشه کُردی دارد. در کُردی جمع آن، مالات، به معنی احشام است.
۵. گامیش: به معنی گاومیش. در کُردی گامیش می‌گویند. این واژه ریشه ایرانی و هند و اروپایی دارد و از زبان کُردی به ترکی وارد شده است.
۶. نخوش: به معنی بیمار. در ترکی به همین شکل به کار می‌رود و در کُردی ناخوش تلفظ می‌شود.
۷. نچه: به معنی چقدر به چند. در کُردی به چه ند تلفظ می‌شود، از کُردی وارد ترکی شده و پار دُوم آن (-چه) ریش هند و اروپایی (چند - چن) دارد.
۸. آل ور: در ترکی به معنی معامله و دادوستد. این واژه از ترکی وارد کُردی (در گویش مکرری) شده است.
۹. آل ورچی: در ترکی به معنی معامله گر؛ سوداگر. این واژه از ترکی وارد کُردی (در گویش مکرری) شده است.
۱۰. قازانچ: در ترکی به معنی سود و بهره. این واژه از ترکی وارد کُردی (گویش مکرری) شده است.
۱۱. ساغ: در ترکی به معنی سالم و تندرست. این واژه از ترکی وارد کُردی (گویش مکرری: ساخ؛ گویش اردلانی و اورامی: ساق) شده است.
۱۲. قیان: به معنی وسیله توزین و ترازوی بزرگ. متشکل از قپ (مخفف قاپ، به معنی ظرف در ترکی) + ان (علامت جمع در کُردی). رویهم رفته به معنای دو ظرفی، دو کف های ترازوهای دستی قدیمی که بعداً شکل‌های دیگر آن هم ابداع و ساخته شده همان نام را گرفته‌اند. ریش این دو واژه ترکی - کُردی است.
۱۳. قاچاق: در ترکی به معنی فرار (از مصدر قاچمان) اصطلاحاً به مفهوم کارهای خلاف قانون است و در کُردی به شکل قاچاخ به کار می‌رود. این واژه از ترکی وارد کُردی و فارسی شده است. قاچاقچی نیز از همین ریشه است (در کُردی: قاچاخچی).
۱۴. پسوند چی: پسوند شغل و پیشه؛ از ریشه ترکی به کُردی و فارسی وارد شده است. مثال: کبابچی، گاریچی، قهوه چی، قاچاقچی، چرچی (چرخچی: فروشنده دوره گرد) آل ورچی، صحبت چی (شوخی)،

۱۵. دلالت: به معنی واسطه گر. از ریشه وارد در کردی و ترکی شده است.  
 ۱۶. آلاه: از ریشه عربی الله به کردی و ترکی وارد شده و به معنای خداوند است.  
 ۱۷. خر، خیره، خره: از ریشه عربی خیر به کردی و ترکی وارد شده و به معنای برکت، سود و خیر است. در بازارهای جنوب استان آذربایجان غربی، اقوام مسلمان کرد و ترک عمدتاً حضور فعالانه دارند. اقلیتی از ترکان اهل حق (موسوم به گوران) و شمار بسیار محدود از ارمنه مسیحی نیز در این بازارها به چشم می خورد. در گذشته گویا اقلیت بسیار اندک شماری از یهودیان نیز در این بازارهای مکاره رفت و آمد داشته‌اند.

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که با وجود تنوع در نژاد، دین، مذهب مردم ساکن این منطقه، بازارهای مکاره همواره مورد استقبال عموم اهالی این خطه بوده و نفس وجود آنها به تضعیف وجوه افتراق فرهنگی و تقویت جنبه های اشتراک فرهنگی انجامیده است. به بیان دیگر، بازارهای سنتی نه تنها در بهبود بخشیدن به امور مادی و اقتصادی این مردم نقش اساسی ایفا کرده اند، بلکه در امور معنوی و حیات فرهنگی آنان نیز سهم بسزایی داشته است.

به طور کلی، بازارهای مکاره بر پایه یک نیاز مبرم اجتماعی پدید آمده اند و این بازارها در مناطق تحت بررسی ما با شرایط فرهنگی و اجتماعی اقوام ساکن در این نواحی، هماهنگی کامل یافته و در حیات اقتصادی این مردم نقش موثر و بلکه حیاتی ایفا کرده اند.

در این ارتباط باید اضافه کرد که در هیچ یک از بازارهای مورد بررسی، کوچکترین نشانی از اختلاف قومی و دینی و مذهبی مشاهده نشده است، بلکه همانطور که اشاره شد، چه بسا در این بازارها آشنایی ها و حتی وصلت هایی بین طوایف و خاندانهای کرد و ترک صورت گرفته و به تقویت همزیستی مستمر و مسالمت آمیز این دو قوم همسایه و همجواری و هموطنی و هم کیش منجر شده است.

به کلامی خلاصه، بازار سامانه ای است سازنده که با برنامه ریزیهای اصولی می توان نقش آن را چندین با تقویت کرد. از اینها گذشته، با انجام اقدامات عمرانی و رفع نارسائیها و نواقص، و نیز نظارت جدی و مستمر در امر بهداشت محیط و محیط زیست در بازارها، می توان امیدوار بود که در آینده از این طریق نیز بسیاری از معضلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مردم منطقه برطرف می شود. از جمل این معضلات می توان فقر، بیسوادی، بیکاری، مشاغل کاذب و واسطه گری، بزه کاریهای گوناگون، اعتیاد و روان پریشی ها و انحراف اجتماعی را برشمرد.

